

تأثیر اختلال واژینیسموس در فسخ نکاح

عفت‌السادات مرقاتی خویی

سید طه مرقاتی

چکیده

واژینیسموس نوعی اختلال جنسی است که در اثر انقباض غیرارادی عضلات تحتانی واژن به صورت راجعه و یا دائمی ایجاد می‌شود و آمیزش را غیرممکن و یا دشوار می‌سازد. در صورت ناشناخته ماندن، احتمال اشتباه آن با علایم عدم تمکین ارادی زنان وجود دارد و ممکن است در دادگاه‌ها از نظر فقهی و حقوقی احکامی صادر شود که موجب انحلال نکاح گردد. هدف این مقاله ارایه ارتباط این اختلال با عدم تمکین و حکم نشوز زنان است و مؤلفان مقاله حاضر نتیجه می‌گیرند که چون این اختلال قابل درمان است، نمی‌تواند جزء عیوب فسخ‌کننده نکاح به‌شمار آید.

واژگان کلیدی

واژینیسموس؛ فسخ نکاح؛ نشوز.

تأثیر اختلال واژینیسموس در فسخ نکاح

پیشرفت علوم، کشف بیماری‌های جدید و یافتن راه‌های درمان آنها و ده‌ها عامل دیگر، فقها، حقوقدانان و سایر متخصصان حوزه علوم انسانی را با پرسش‌هایی مواجه می‌سازد که پیش‌تر مطرح نبودند. به‌عنوان مثال در گذشته فقط چند بیماری مختص زنان در حوزه‌های فقهی مطرح بود که می‌توانست در شرایط خاص موجب فسخ نکاح گردد؛ در حالی که امروزه در منابع حدیثی و فقهی از بیماری‌های دیگری مانند اختلال واژینیسموس نام برده می‌شود که بر زندگی افراد تأثیرات منفی شدیدی دارند. آیا در مورد بیماری‌های جدید می‌توان گفت چون در منابع فقهی مطرح نشده‌اند نمی‌توان آنها را موجب انحلال دانست؟ و یا چون در گذشته راه درمانی برای آنها وجود نداشت و زوجین نمی‌توانستند از نظر جنسی فعالیت سالم داشته باشند، قانون‌گذار اجازه فسخ رابطه ازدواج را داده است؟

امروزه پیشرفت علم پزشکی اکثر مشکلات درمانی پیشین را رفع نموده است. بنابراین نمی‌توان با وجود حتی آن بیماری‌ها هم بدون اقدام به درمان، مبادرت به فسخ نکاح نمود. اختلال واژینیسموس نوعی اختلال جنسی است که در آن عضلات ۱/۳ تحتانی واژن در اثر تماس و یا لمس به‌طور غیرارادی منقبض می‌شود و امکان دخول^۱ را کم و یا غیرممکن می‌سازد. این اختلال به دو نوع اولیه و ثانویه دیده می‌شود و شیوع آن در جوامع بین ۰/۵ و ۰/۱ تخمین زده شده است. در مطالعات دلیل روشنی برای بروز واژینیسموس ذکر نشده است اما اعتقاد بر این است که به‌طور عمده مشکلات روانی در بروز این مشکل دخالت دارند. سوابق خانوادگی و اعتقادات سنتی و منفی نسبت به رابطه جنسی به‌طور کلی و یا دیدگاه‌های منفی در خصوص امر آمیزش و یا تجربیات تلخ جنسی همه زنان را مستعد بروز این بیماری می‌کند (ریسینگ، بینک و خلیفه، ۱۹۹۹، صص ۲۶۱-۲۷۴). در جوامعی که از یک سو صحبت از مسائل جنسی برای دختران مجرد امری شرم‌آور و از سوی دیگر بکارت دختر در شب زفاف دارای ارزش فرهنگی قوی است، این

مشکل شیوع بالایی دارد. مطالعه‌ای در ترکیه در سال ۱۹۹۷ بین جمعیت مراجعه‌کننده به درمانگاه‌ها، این شیوع را ۷۰٪ گزارش کرده است. بروز این بیماری می‌تواند وضعیتی (در شرایط خاص و با فرد خاص) و یا عمومی باشد. با وجود این اختلال الزاماً زن در مراحل دیگر رابطه جنسی و سیکل پاسخ‌های جنسی مشکلی ندارد (ریسینگ، ۲۰۰۳، صص ۴۷-۵۹). پایه تشخیص و درمان این اختلال در اوایل قرن بیستم مطرح گردید (کراولی، گلد مهیر و هیلر، ۲۰۰۹، ص ۲۲۸). در گذشته این اختلال در زمره بیماری‌های ناشناخته بود. طبیعتاً زنان مبتلا به این اختلال را که نمی‌توانستند در برابر خواست‌های طبیعی همسرانشان عکس‌العمل مثبتی نشان دهند، متمرّد و به اصطلاح فقهی ناشزه می‌نامیدند و با آنان طبق مقررات شرعی و قانونی برخورد با زنان ناشزه رفتار می‌شد.

سؤال پژوهش: ۱. آیا می‌توان هرگونه عدم تمکین زنان را ناشی از تمرد و سرپیچی در برابر تمایلات زوج دانست و حکم به قطع نفقه آنان داد؟
 ۲. آیا اختلال واژینیسیموس می‌تواند در ردیف بیماری‌های مختص زنان که در شرایطی موجب فسخ نکاح می‌شوند قرار گیرد؟

فرضیه پژوهش: به نظر می‌رسد نمی‌توان زنان مبتلا به اختلال واژینیسیموس را در ردیف زنان ناشزه قرار داد و به واسطه ابتلا به آن حکم به فسخ نکاح نمود. برای پاسخ به سؤال‌های پژوهش و اثبات فرضیه لازم است در مقدمه دیدگاه اسلام را درباره تشکیل زندگی (ازدواج) و انحلال آن (طلاق) بیان نمود و سپس به تبیین اصطلاح نشوز و عیوب زنان و آراء فقهای عظام پرداخت.

۱- دیدگاه اسلام درباره ازدواج و طلاق

منابع اسلامی اعم از آیات و روایات به موضوع ازدواج پرداخته و به روش‌های مختلف بدان تشویق و ترغیب نموده‌اند. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هیچ بنایی در اسلام نهاده نشد که محبوب‌تر از ازدواج در پیشگاه خداوند عزوجل باشد (حر

عاملی، ۱۴۱۲). فرموده پیامبر (ص) نشان‌دهنده این معنا است که در ساختار اجتماعی جوامع اسلامی مسأله ازدواج اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا ازدواج نه تنها جامعه را در رابطه زنان با مردان به سوی سلامت و آرامش سوق می‌دهد، بلکه موجب تولید مثل از طریق رابطه مشروع نیز می‌شود. در حدیث دیگری از پیامبر اسلام (ص) مردان به ازدواج با زنان باکره که توانایی آوردن کودک را دارند، ترغیب می‌شوند. «قال رسول الله (ص): تزوجوا بکراً ولوداً و لاتزوجوا حساناً جمیلة عاقراً فإني أباهی بکم الامم یوم القیامة» (ترجمه: با زنان باکره زایا ازدواج کنید و با زنان زیباروی نیکوسیرت نازا وصلت نکنید، چرا که من به شما امت در روز رستاخیز مباحثات می‌کنم) (حر عاملی، ۱۴۱۲). همان‌طور که از بیان رسول خدا (ص) برمی‌آید یکی از فلسفه‌های مهم ازدواج تکثیر و تولید نسل است. از این‌رو اولاً توصیه اسلام این است که ملاک در ازدواج فقط زیبایی‌های ظاهری نباشد و ثانیاً هنگام گزینش همسر به تولید مثل نیز اندیشیده شود. بنابراین طبیعی است که موضع اسلام را در برابر طلاق و جدایی و انحلال کانون زندگی مشترک، منفی و آن را امری ناپسند بدانیم، چرا که طلاق نقطه مقابل نکاح و تشکیل کانون گرم خانوادگی است.

اگرچه طلاق در مقررات شرعی و قانونی به عنوان یک حکم بیان شده است، لیکن با مراجعه و تأمل در روایات رسیده از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) می‌توان به سهولت دریافت که طلاق و فسخ نکاح راهی است برای خروج از بن‌بست زندگی که در شرایط ویژه برحسب ضرورت بدان ارجاع می‌شود. روایت پرمعنایی از امام صادق (ع) در این زمینه وارد شده است. «عن أبي عبدالله (ع) قال: إن الله — عزوجل — یحبُّ البیت الذی فیہ العرس و یبغض البیت الذی فیہ الطلاق و ما من شیء أبغض الی الله من الطلاق» (حر عاملی، ۱۴۱۲)، (ترجمه: امام صادق (ع) فرمودند: خدای عزوجل خانه‌ای را دوست می‌دارد که در آن عروسی باشد و خانه‌ای را که در آن طلاق باشد ناپسند می‌شمارد و چیزی ناپسندتر از طلاق در پیشگاه خداوند

نیست). طلاق مانند جراحی عضوی از بدن است که معمولاً در صورتی تجویز می‌شود که هیچ راه درمانی جز آن برای حفظ جان فرد نباشد. قرآن می‌فرماید: «و ان خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ اَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ اَهْلِهَا اِنْ يَرِيْدَا اِصْلَاحًا يُؤَفِّقِ اللهُ بَيْنَهُمَا اِنَّ اللهَ كَانَ عَلِيْمًا حَبِيْرًا» (نساء، ۳۵). آنگاه که اختلافی بین زن و مرد به وقوع بپیوندد برای اصلاح و آشتی دادن آنها داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن انتخاب کنید که برای رفع مشکل تلاش کنند و از انحلال کانون زندگی مشترک جلوگیری کنند.

از آنچه از آیات و روایات بیان شد - و در منابع اسلامی از این قبیل بسیار است - می‌توان نتیجه گرفت که روح حاکم بر آیین اسلام تقویت ارکان خانواده‌هاست و هرگز تمایلی بر تعجیل در جدایی زوجین ندارد. اگر در مواردی مجوز طلاق یا فسخ نکاح داده حتماً در ادامه زندگی مفسده‌ای بزرگ نهفته است که بر مصلحت اندک ادامه زندگی توفیق دارد. بنابراین، در انطباق موضوعاتی که پیش‌تر سابقه‌ای از آنها در منابع حدیثی و قرآنی نمی‌یابیم با مبانی شرعی، باید به گونه‌ای عمل کنیم که روح حاکم بر مسأله نکاح از دیدگاه اسلامی از بین نرود.

۲- نشوز

نشوز در مبحث نکاح یکی از فروعات بین زنان و مردان است که به معنای خارج شدن زوجین از اطاعت یکدیگر در مسایل جنسی است (جمعی از مراجع، ۱۳۷۹). نشوز زنان اطاعت نکردن آنان در برابر خواست‌های زناشویی همسرشان است (جمعی از مراجع، ۱۳۷۹) و نشوز مردان امتناع آنان از هم‌بستری و عدم پرداخت نفقه آنان است (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۱۳۳). در مورد نخست مشهور فقها معتقدند: در صورتی که زن بدون علت از تمکین همسر خود سر باز زند نفقه او قطع می‌شود و در این حکم اتفاق نظر وجود دارد. اما در مورد نشوز زنان بین فقها اختلاف است. مثلاً حنفیه می‌گویند: هرگاه زن در منزل شوهر بماند و بدون اجازه او خارج

نشود و او بدون عذر شرعی با وی هم‌بستر نشود با اینکه این عمل او فعل حرام است ولیکن موجب سقوط نفقه نمی‌شود (مغنیه، ۱۹۶۰ م، ص ۳۸۵). بقیه مذاهب با این نظریه مخالف‌اند و معتقدند اگر زن بدون عذر عقلی و شرعی اجازه استمتاع زوج را ندهد ناشزه به‌شمار می‌آید و نفقه بدو تعلق نمی‌گیرد (مغنیه ۱۹۶۰ م، ص ۳۸۵). به طوری که ملاحظه می‌شود در مسئله نشوز زنان دو قید مهم مطرح است:

۱. زن با اراده خود از تمکین شوهر خودداری کند، ۲. زن عذر عقلی و شرعی در عدم تمکین نداشته باشد.

در آیاتی از قرآن کریم به نشوز مردان و زنان اشاره شده است که با دقت در مفاهیم آنها می‌توان دریافت اسلام راه‌هایی را در مسیر ادامه زندگی و نه جدایی و بر هم خوردن علقه ازدواج پیشنهاد می‌کند. «واللاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهن و اهجروهنّ فی المضاجع» (نساء، ۳۴). (ترجمه: و آن دسته از زنان را که از سرکشی آنان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید [اگر مؤثر واقع نشد] در بستر از آنها دوری کنید.) در این آیه گام اول برای اصلاح رفتار زنان گفتگو و نصیحت کردن آنان است که در صورت مؤثر واقع نشدن، بی‌اعتنایی مرد نسبت به زن در رفتارهای زناشویی است و در صورت اصلاح رفتار، مردان را از هرگونه تعدّی به حقوق همسرانشان منع می‌کند. در این آیه به قطع نفقه اشاره‌ای نشده است و تا جایی که ممکن است با مشاهده اولین آثار تمرد باید از مجازات تند خودداری کرد. البته قطع نفقه در مراحل پایانی خود به جهت بازگرداندن زنان به زندگی است و جنبه اصلاحی دارد نه مجازات و تنبیه؛ زیرا، زنان نوعاً حتی اگر خودشان نیز درآمد داشته باشند به جهت روحی و روانی تمایل دارند از نظر اقتصادی به همسرانشان تکیه کنند و هرگاه این تکیه‌گاه به صورت موقت نیز از آنان گرفته شود معمولاً رفتار خود را اصلاح می‌کنند.

آیا زنان مبتلا به اختلال واژینیسیموس را می‌توان ناشزه خواند؟

همان‌طور که بیان شد زنی را می‌توان ناشزه خواند که بدون عذر عقلی و شرعی و با اراده خود از استمتاع شوهرش ممانعت کند. بنابراین زنی که به علل روحی به محض برقراری رابطه جنسی عضلات اندام‌های تناسلی او بدون اراده فردی عکس‌العمل نشان دهد و منقبض شود، دچار اختلال واژینیسموس است و نمی‌توان او را ناشزه خواند و به قطع نفقه او حکم داد. از باب ضرورت درمان و بازگشت به زندگی گرم خانوادگی، باید هزینه درمان او و مراجعه به مشاوران تأمین شود. مناسب است در پایان بحث به آیه‌ای از قرآن اشاره کنم که خداوند بیماری و درمان را به خود نسبت می‌دهد و مبتلایان را به درمان تشویق می‌کند. به استناد این آیه مراجعه برای درمان در شرایط عادی امری جایز و در صورت ضرورت بنابر قاعده اضطرار واجب است.

قرآن می‌فرماید (شعرا، ۷۸-۸۰): خداوند کسی است که مرا خلق کرد و سپس راهنماییم می‌کند و کسی که مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌نماید و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد.

۳- عیوب در زنان و مردان

از دیگر مباحث مطرح در نکاح، عیوبی (بیماری‌هایی) است که در مردان و زنان وجود دارد. در صورتی که این عیوب قبل از عقد و قبل از نزدیکی در یکی از طرفین ایجاد شده باشد طرف مقابل می‌تواند نکاح را فسخ نماید (نجفی، ۱۴۰۴، صص ۳۴۱ و ۳۴۲)؛ البته در ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی ایران، این حکم صرفاً به عیوب زنان اختصاص دارد: عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

الف) عیوب مردان عبارتند از: جنون، خصاء (اخته بودن) اگرچه نزدیکی ممکن باشد، مقطوع بودن آلت تناسلی، عنن (عدم نعوظ) به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد، جذام بنابر قولی، اما در مورد جنون بین دیوانگی

مستمر و ادواری و پیش از عقد و بعد از آن و چه نزدیکی کرده باشد یا نه تفاوتی نیست و در هر حال موجب فسخ نکاح می‌شود. ماده ۱۱۲۱ ق.م نیز به این مسئله اشاره دارد (شهید اول، ۱۳۸۰، ص ۳۴۲).

ب) عیوب زنان عبارتند از: ^۲ جنون، جذام، برص (پسی)، کوری، زمین‌گیری، قرن (وجود استخوان در فرج)، «افضاء» (یکی بودن مخرج بول و حیض)، «عقل» (روییدن گوشت اضافه در فرج)، «رتق» (متورم شدن فرج به گونه‌ای که امکان نزدیکی نباشد). شهید اول دو عیب اخیر را محل اختلاف می‌داند که آیا می‌توان به جهت آن دو عیب نکاح را فسخ کرد یا نه؟ (امینی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۲) از این‌رو، در ماده ۱۱۲۳ ق.م از آن دو عیب ذکری به میان نمی‌آورد. نکته قابل توجه اینکه در مورد برخی از بیماری‌های زنان اگر امکان درمان نباشد می‌تواند موجب فسخ نکاح گردد، مانند «رتق» (بسته بودن فرج در اثر تورم) و «قرن» (وجود استخوان در مجرای فرج) در صورتی که امکان درمان باشد ولیکن زن از درمان ممانعت نماید. البته زن مجبور به پذیرش درمان نیست، زیرا ممکن است در حین درمان ضرری متوجه او شود (امینی، ۱۳۷۹، ص ۳۴۲).

سؤال مطرح در مورد عیوب اختصاصی مردان و زنان این است که آیا این بیماری‌ها توقیفی است و یا ذکر آنها بدین سبب است که تا آن زمان فقط این بیماری‌ها شناخته شده بود (فقط همین تعداد مذکور در روایات) و می‌توانست در رابطه جنسی اختلال ایجاد کند و مراد امام (ع) در ذیل روایتی (حر عاملی، ۱۴۱۲) که جز موارد مذکور را موجب فسخ نکاح نمی‌داند سایر بیماری‌هاست که در برقراری ارتباط زناشویی اختلال ایجاد نمی‌کند؟ به نظر می‌رسد تعداد ذکر شده در روایات نمی‌تواند محدود به چند مورد مذکور باشد؛ زیرا اولاً با مقایسه روایات وارده و ذکر برخی بیماری‌ها در دسته‌ای از روایات و عدم ذکر آنها در دسته‌ای دیگر می‌توان نتیجه گرفت یا بیماری‌های مذکور در عصرهای متأخر شناخته شده و بر تعداد پیشین افزوده شده‌اند و یا در مورد برخی که آیا موجب اختلال در رابطه جنسی می‌شود یا نه اختلاف نظر بین متخصصان وجود داشته است. ثانیاً از

بررسی روایات می‌توان دریافت علت اینکه بیماری‌های مذکور موجب فسخ نکاح می‌شوند آن است که در برقراری ارتباط زناشویی اختلال ایجاد می‌کنند. بنابراین هر بیماری دیگری که چنین آثاری داشته باشد می‌تواند موجب فسخ نکاح گردد، مانند بیماری ایدز که بر این مبنا برخی از فقهای معاصر آن را موجب فسخ از جانب مرد و زن می‌دانند (جمعی از مراجع، ۱۳۷۹).

۴- اختلال واژینیسوس و حکم فقهی آن

اختلال واژینیسوس که در اثر تحریکات بیرونی موجب انقباض عضلات تحتانی و انسداد مجرای فرج در زنان می‌شود، همان آثاری را دارد که بیماری‌هایی چون رتق، عفل و قرن دارند و موجب اختلال در رابطه زناشویی می‌شود. در صورتی که بیماری واژینیسوس درمان نشود به دلیل ایجاد اختلال در رابطه جنسی می‌تواند مجوز فسخ نکاح گردد. در مورد بیماری عنن مخصوص مردان در کتاب‌های فقهی این بحث مطرح شده است که اگر مرد فقط در برقراری رابطه جنسی با همسر خود چنین حالتی را پیدا کند ولی در مورد سایرین توانایی جنسی داشته باشد نمی‌توان آن بیماری را موجب فسخ نکاح دانست. مغنیه در این باره می‌نویسد: «عنن» (عدم نعوظ) یک نوع بیماری است که مرد از برقراری رابطه جنسی ناتوان می‌شود. به اتفاق فقها زن خیار فسخ نکاح را دارد. ولی در صورتی که مرد نسبت به زوجه خود این حالت را داشته باشد ولی نسبت به دیگر زنان چنین نباشد، اختلاف نظر وجود دارد که آیا اختیار فسخ دارد یا نه؟ امامیه معتقدند: در صورت دوم اختیار ندارد؛ زیرا معلوم می‌شود که بیماری به اصل خلقت مرد بازگشت ندارد و مسأله امری روحی و روانی است، مانند خجالت کشیدن یا ترس یا به جهت صفتی که در زن وجود دارد و موجب نفرت مرد می‌شود. شافعیه، حنابله و حنفیه معتقدند: در هر دو صورت زن اختیار فسخ دارد» (مغنیه، ۱۹۶۰م، ص ۳۲۸).

مغنیه در ادامه می‌نویسد: «هر بیماری از بیماری‌های اختصاصی مردان یا زنان و یا بیماری‌های مشترک (مانند جنون) در صورت ظاهر شدن، اگر قابل علاج باشند موجب فسخ نکاح نخواهد بود. اگر در گذشته این بیماری‌ها موجب فسخ می‌شد علتش آن بود که پزشکان و متخصصان از علاج و درمان آنها ناتوان بودند» (مغنیه، ۱۹۶۰م، ص ۳۲۸).

از آنچه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت اختلال واژینیسوس یا هر بیماری دیگر که ممکن است در آینده شناخته شود در صورتی به مرد اختیار فسخ نکاح می‌دهد که درمان‌پذیر نباشد، موجب اختلال در ارتباطات زناشویی گردد و قبل از ازدواج و نزدیکی ایجاد شده باشد. اگرچه این بیماری‌ها در ردیف بیماری‌های شناخته شده در زمان صدور روایات نباشد. اما، این بیماری‌ها در صورت درمان‌پذیر بودن نمی‌توانند موجب اختیار در فسخ نکاح باشند.

نتیجه

۱. در آیین اسلام تأکید فراوانی بر ازدواج شده است و مقررات فقهی و قانونی همسو با تحکیم و تقویت ارکان خانواده تشریح و تنظیم شده است.
۲. مسأله طلاق اگرچه به عنوان یک راه حل در سلسله قوانین اسلامی آمده است و لیکن باید در صورت ضرورت از آن استفاده نمود.
۳. مسأله نشوز و عیوب و مقررات مربوط به آن به گونه‌ای تدوین شده‌اند که زوجین بتوانند از زناشویی خود نهایت لذت و بهره را ببرند.
۴. زن در صورتی ناشزه به‌شمار می‌آید که عدم تمکین او از روی اراده و بدون عذر شرعی و عقلی باشد.
۵. اگر زن ناشزه باشد اولین گام پند و اندرز اوست و هرگز در آغاز، اجازه برخورد سختگیرانه از سوی شوهر داده نشده است.
۶. عدم پرداخت نفقه بعد از مرحله گفتگو و قطع موقت رابطه جنسی نمی‌تواند عنوان مجازات به خود بگیرد بلکه در مسیر حل مشکل نشوز زنان است.
۷. عدم تمکین در اثر اختلالات ناشی از واژینیسیموس نمی‌تواند عامل نشوز زنان گردد.
۸. توصیه می‌شود زوجین به محض مشاهده علائم واژینیسیموس به مشاوران متخصص رجوع کنند و در صورت طرح موضوع در شعبه‌های دادگستری از سوی قضات به بررسی بیشتر ارجاع داده شوند. همچنین رسانه‌ها نیز در آگاه‌سازی مردم تلاش بیشتری نمایند.
۹. در صورتی که عیوب (بیماری‌ها) موجب فسخ نکاح، قابل درمان نبوده و قبل از عقد و یا قبل از نزدیکی (بنابر قولی) در طرفین ایجاد شده باشند اختیار انحلال رابطه نکاح را به طرف مقابل می‌دهند. طرفین باید بلافاصله از این اختیار خود استفاده کنند در غیر این صورت اختیار از آنان سلب می‌شود.

۱۰. عیوب موجب فسخ نکاح منحصر به بیماری‌هایی که در منابع فقهی ذکر شده نیست و می‌تواند در صورت مشترک بودن آثار (اختلال در برقراری رابطه جنسی کامل) جزء بیماری‌های موجب فسخ نکاح قرار گیرد.
۱۱. در صورتی که هر یک از عیوب قابل درمان باشد و طرف مبتلا به آن اقدام به درمان نماید نمی‌تواند موجب اختیار در فسخ نکاح شود.
۱۲. اگر برخی از بیماری‌ها ریشه روانی داشته باشد و فقط در ارتباط جنسی با همسر ظاهر شود، نمی‌تواند موجب اختیار در فسخ نکاح گردد.
۱۳. اختلال در رفتار جنسی به جهت ابتلا به واژینیسیموس اگر با هرگونه تحریک بیرونی ظاهر شود و اختصاص به شوهر نداشته باشد می‌تواند به بیماری‌های مذکور در فقه افزوده شود، با این توضیح که اولین اقدام باید مراجعه به متخصصان باشد و در صورت درمان و یا بروز علائم اولیه بهبودی نمی‌تواند مجوز فسخ نکاح باشد.
- فرضیه مطرح شده در آغاز مقاله مشتمل بر دو قسمت بود:
- بخش نخست، زنان مبتلا به واژینیسیموس را نمی‌توان در زمره زنان ناشزه قرار داد. نتیجه پژوهش حاضر این بخش را به اثبات رسانید.
- بخش دوم، با بروز این اختلال نمی‌توان حکم به خیار فسخ نکاح کرد. این بخش به طور مطلق ثابت نگردید. یعنی در صورتی که پس از مراجعه و اقدام به درمان، این اختلال درمان نشود مانند سایر بیماری‌های مختل‌کننده رابطه جنسی می‌تواند موجب خیار فسخ نکاح گردد.

پی‌نوشت‌ها

1- Intercourse.

۲- در برخی از روایات فقط از چهار بیماری یاد شده است. «عن أبي عبدالله: أنه قال في الرجل يتزوج الي قوم فاذا امرأته عوراء و لم يبينوا له قال: لا تردّ و قال انما يرث النكاح من البرص و الجذام و الجنون و العفل، وسائل الشيعه»، ج ۲۱، ح ۲۶۹۱۰.

فهرست منابع

- امینی، محمدرضا. (۱۳۷۹). *تحریر الروضه فی شرح اللمعه*. تهران. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ ق.). *وسائل الشيعه*. قم. جمعی از مراجع. (۱۳۷۹). *توضیح المسائل*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. عاملی، شمس‌الدین محمد (شهید اول). (۱۳۸۰ ش.). *تحریر الروضه فی شرح اللمعه*. تهران: سمت. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۹۸۳ م.). *شرائع الاسلام*. بیروت. مغنیه، محمد جواد. (۱۹۶۰ م.). *الفقہ علی المذاهب الخمسه*. بی‌جا. نجفی، محمد حسن. (۱۹۹۲ م.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*. بیروت: بی‌نا.
- Crowley, T., D., Goldmeier, and J. Hiller. (2009). *Diagnosing and managing vaginismus*. BMJ. 3(38): p. b228.
- Reissing, E.D., et al. (2003). *Etiological correlates of vaginismus: sexual and physical abuse, sexual knowledge, sexual self-schema, and relationship adjustment*. J Sex Marital Ther. 29: p. 47-59.
- Reissing, E.D., Y. Bink, and S. Khalife. Does Vaginismus Exist?: A Critical Review of the Literature. *The Journal of Nervous & Mental Disease*. (1999). 187(5): p. 261-274.
- Crowley, T., D. Goldmeier, and J. Hiller. (2009). *Diagnosing and managing vaginismus*. BMJ. 3(38): p. b228.

یادداشت شناسه مؤلف

دکتر عفت‌السادات مرقاتی خویی؛ متخصص ارتقاء سلامت جنسی از استرالیا، استادیار دانشکده بهداشت دانشگاه علوم پزشکی تهران.

نشانی الکترونیکی: Merghati@samt.ac.ir

دکتر سیدطه مرقاتی؛ متخصص فقه و مبانی حقوق اسلامی، استادیار سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی «سمت».

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۸۸/۸/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۱۰/۲۰